



An Epistemological Analysis of the Relationship Between Ahura Mazda and Human in the Gathas: A Content Analysis Approach

Mehdi Elmi Daneshvar^{*}

[Received: 2025/4/30; Accepted: 2026/5/31]

This study aims to elucidate the role of knowledge regarding Ahura Mazda in fostering a profound and meaningful relationship between humanity and the Divine in Zoroastrianism. Employing a qualitative methodology grounded in content analysis, the Gathic texts were analyzed through a textual and analytical approach centered on the "epistemological relationship between Ahura Mazda and human." The findings demonstrate that comprehending the attributes and divine emanations of Ahura Mazda—attained through sacred texts, wisdom, insight, and self-knowledge—plays a foundational role in cultivating cognition, wisdom, and human commitment to aiding Ahura Mazda. Furthermore, this knowledge drives individuals toward purposeful reflection on creation and actions derived therefrom. The results also indicate that within Zoroastrianism, knowledge of Ahura Mazda, emphasizing His attributes of oneness and creatorship, effectively neutralizes the influence of Ahriman in the cosmos. In the light of this understanding, humans discern the purposeful nature of existence and pledge themselves to observing Ahura Mazda's commandments and practicing conscious moral agency.

Keywords: Epistemological, Ahura Mazda, Avesta, Wisdom, Gathas.

^{*} Assistant Professor, Department of Eastern Religions, Faculty of Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. (m.daneshvar@urd.ac.ir)

الدراسات الدينية

السنة الأولى، العدد الثاني، خريف وشتاء ١٤٤٧

تحليل إبستمولوجي للعلاقة بين أهورامزدا والإنسان في الغائا مع التركيز على تحليل المحتوى

مهدي علمي دانشور*

[تاريخ الاستلام: ١٤٤٦/١١/٢؛ تاريخ القبول: ١٤٤٧/١٢/١٤]

تهدف هذه الدراسة إلى بيان دور المعرفة بأهورامزدا في تكوين علاقة عميقة وذات دلالة بين الإنسان والإله في الديانة الزرادشتية. واعتمدت الدراسة المنهج الكيفي القائم على مقارنة تحليل المحتوى، من خلال قراءة نصية وتحليلية لنصوص الغائا، مع التركيز على البعد الإبستمولوجي للعلاقة خلال النصوص الدينية، والعقل، والبصيرة، ومعرفة النفس، تؤدي دوراً أساسياً في تكوين المعرفة والحكمة، وترسيخ التزام الإنسان بنصرة أهورامزدا. كما تدفع هذه المعرفة الإنسانانيته وخالفيتها، تؤدي إلى إبطال تأثير أهرمن في عالم الوجود، وأن الإنسان، في ضوء هذه المعرفة، وإدراكه لغاية الخلق، يلتزم باتباع أوامر أهورامزدا، ويمارس السلوك الأخلاقي عن بين أهورامزدا والإنسان. وتُظهر نتائج الدراسة أن معرفة صفات أهورامزدا وكمالاته من خلال النصوص الدينية، والعقل، والبصيرة، ومعرفة النفس، تؤدي دوراً أساسياً في تكوين المعرفة والحكمة، وترسيخ التزام الإنسان بنصرة أهورامزدا. كما تدفع هذه المعرفة الإنسان إلى التأمل الهادف في الخلق، وإلى العمل وفق مقتضيات هذا التأمل. كما تكشف نتائج البحث أن المعرفة بأهورامزدا في الديانة الزرادشتية، مع التأكيد على صفة وحدانيته وخالفيتها، تؤدي إلى إبطال تأثير أهرمن في عالم الوجود، وأن الإنسان، في ضوء هذه المعرفة، وإدراكه لغاية الخلق، يلتزم باتباع أوامر أهورامزدا، ويمارس السلوك الأخلاقي عن وعي وإدراك.

الكلمات المفتاحية: الإبستمولوجيا، أهورامزدا، الأوستا، العقل، الغائا.

بررسی‌های ادیبانی

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴

تحلیل معرفت‌شناختی رابطه‌ی اهورامزدا و انسان در گاهان با تأکید بر تحلیل محتوا

مهدی علمی دانشور*

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۰]

چکیده

این پژوهش با هدف تبیین نقش معرفت به اهورامزدا در شکل‌گیری رابطه‌ای عمیق و معنادار میان انسان و خدا در کیش زرتشت انجام شده است. روش تحقیق، کیفی و مبتنی بر رویکرد تحلیل محتواست و با شیوه‌ای متن‌شناسانه و تحلیلی، متون گاهانی با محوریت «رابطه معرفت‌شناختی اهورامزدا و انسان»، واکاوی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد شناخت صفات و فروزه‌های اهورامزدا از طریق متون دینی، خرد، بینش و خودشناسی، نقشی بنیادین در ایجاد معرفت، حکمت و التزام انسان به یاری اهورامزدا دارد و این شناخت، انسان را به تفکر هدفمند درباره آفرینش و عمل مبتنی بر آن سوق می‌دهد. نتایج پژوهش نیز نشان می‌دهد در کیش زرتشت، معرفت به اهورامزدا با تأکید بر صفات یگانگی و خالقیت او، موجب بی‌اثرشدن نقش اهریمن در جهان هستی می‌شود و انسان در پرتو این شناخت، با درک هدف‌داربودن آفرینش، به پیروی از دستورات اهورامزدا و کنش اخلاقی آگاهانه متعهد می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: معرفت‌شناختی، اهورامزدا، اوستا، خرد، گاهان.



مقدمه

گاهان کهن‌ترین بخش اوستاست که جایگاهی بنیادین در شناخت اندیشه دینی و جهان‌بینی ایرانیان باستان دارد. این سرودها که به زرتشت نسبت داده می‌شوند، تنها متونی آیینی یا اخلاقی نیستند، بلکه بازتاب‌دهنده نگرشی منسجم به هستی، انسان و امر الهی‌اند. انسان در گاهان در مرکز نظامی معنوی قرار می‌گیرد که در آن پیوند میان خداوند و بشر نه صرفاً آیینی، بلکه عمیقاً فکری و اخلاقی است. یکی از ویژگی‌های برجسته گاهان، تأکید بر نقش آگاهی و خرد در شکل‌گیری دینداری است. انسان در این متون، موجودی منفعل و فرمان‌بردار تصویر نمی‌شود، بلکه فاعلی اندیشمند است که باید راه خود را با سنجش، تشخیص و انتخاب برگزیند. بر همین اساس، رابطه انسان با اهورامزدا در گاهان بر بنیانی عقلانی و آگاهانه استوار است و کنش دینی با مسئولیت اخلاقی و اجتماعی پیوندی ناگسستنی دارد.

پژوهش حاضر با تمرکز بر متون گاهانی می‌کوشد این رابطه را از منظری الهیاتی و معرفت‌شناختی بررسی کند و نشان دهد که چگونه مفاهیمی چون معرفت، خرد و انتخاب در ترسیم پیوند میان اهورامزدا و انسان نقش ایفا می‌کنند. در این چارچوب، صفات اهورامزدا، شیوه‌های شناخت او و پیامدهای این شناخت در زندگی انسانی به مثابه اجزای یک منظومه فکری واحد تحلیل می‌شوند. هدف مطالعه آن است که با تکیه بر متن‌های اصیل گاهانی، تصویری روشن‌تر از جایگاه عقل و اختیار در اندیشه زرتشتی ارائه دهد و نشان داده شود که گاهان چگونه الگویی از دینداری آگاهانه و مسئولانه را پیش می‌نهد؛ الگویی که در آن، انسان با شناخت و انتخاب خود، در تحقق نظم اشته و سامان اخلاقی جهان سهیم می‌شود.

۱. پیشینه پژوهش

در دهه‌های اخیر پژوهش‌های متعددی درباره معرفت و شناخت اهورامزدا و انسان در دین زرتشتی انجام گرفته است؛ با این وجود، بخش عمده‌ای از این مطالعات به توصیف اجمالی از مفهوم خرد و گونه‌های آن بسنده کرده‌اند؛ از جمله می‌توان به دو مقاله «نقش و جایگاه خرد در متون باستانی» (نداف، ۱۳۹۳هـ.ش) و «خرد بهتر از هرچه ایزدت داد» (میرفخرایی، ۱۳۸۸هـ.ش) اشاره کرد که هر دو بیش از آنکه به ساخت معرفت‌شناختی خرد بپردازند، به تبیین واژگانی و کارکردی آن در متون دینی



بسنده کرده‌اند. شماری از پژوهش‌ها با رویکردی تطبیقی به بررسی جایگاه خرد در متون زرتشتی و آثار فارسی پس از اسلام پرداخته‌اند؛ از جمله در مقاله «بررسی تطبیقی مفهوم خرد در اندرزهای دین‌گرد ششم و شاهنامه فردوسی» (دلپذیر، بهنام‌فر و راشد محصل، ۱۳۹۶هـ.ش)، همچنین در پژوهش‌های «خرد در منظومه‌های حماسی فارسی و سنجش آن با متون زرتشتی» (غضنفری و محمدی، ۱۳۹۶هـ.ش) و «مقایسه خرد در شاهنامه با متون ایرانی پیش از اسلام بر اساس زبان‌شناسی متن» (رضایی و خاتمی، ۱۳۹۵هـ.ش)، نویسندگان کوشیده‌اند نمودهای خرد در سنت ایرانی پیش و پس از اسلام را مقایسه کنند. درواقع این پژوهش‌ها نیز عمدتاً از منظر ادبی، اخلاقی و زبان‌شناختی به موضوع پرداخته‌اند و به رویکرد معرفت‌شناختی در نسبت میان انسان و اهورامزدا توجهی نداشته‌اند. از سوی دیگر، مطالعاتی با رویکرد فلسفی و اشراقی نیز درباره «بعد متافیزیکی خرد و مفهوم بهمن» (Vohu Manah) انجام گرفته است؛ از جمله «مفهوم‌شناسی و جایگاه بهمن در متون اوستایی و پهلوی به مثابه صادر اول در حکمت اشراقی» (بلخاری قهی، ۱۳۹۸هـ.ش)، «جایگاه امشاسپندان در جهان‌شناسی مزدایی و نقش آن در سلوک فردی» (لاجوردی، ۱۳۹۶هـ.ش) و «سرچشمه‌های اندیشه بهمن یا صادر اول شیخ اشراق» (مفتونی و درودی جوان، ۱۳۹۷هـ.ش). با وجود ارزش فلسفی این آثار، تمرکز آنها بیشتر بر جایگاه هستی‌شناختی خرد و بهمن در سلسله‌مراتب آفرینش است، نه بر شیوه امکان شناخت انسان از اهورامزدا یا مبانی معرفت در گاهان. بر این اساس می‌توان گفت با وجود تلاش‌های گسترده در بازخوانی منابع اوستایی و پهلوی، جنبه معرفت‌شناختی رابطه اهورامزدا و انسان در گاهان کمتر جداگانه بررسی شده است؛ ازاین‌رو پژوهش حاضر با تمرکز بر آموزه‌های گاهانی و تحلیل مبانی معرفت در آنها، ضمن بازشناسی ساختار شناخت در اندیشه زرتشتی، به تبیین نسبت متقابل میان خرد الهی (بهمن) و خرد انسانی می‌پردازد. چنین رویکردی می‌تواند فهم عمیق‌تری از انسان‌شناسی مزدایی فراهم آورد و جایگاه خرد به مثابه واسطه شناخت و پیوند انسان با امر قدسی را روشن‌تر می‌کند.

۲. بیان مسئله

در علم الهیات، شناخت خداوند امری بنیادین و پیش‌نیاز هرگونه تبیین الهیاتی، اخلاقی و هستی‌شناختی به شمار می‌رود؛ چراکه شناخت ذات، صفات و توانایی‌های



الهی، چارچوب فهم انسان از جهان، جایگاه خود و شیوه کنش او را تعیین می‌کند. این شناخت از رهگذر منابع گوناگونی همچون متون دینی، تعالیم دینی، خرد، بینش، تجربه درونی و خودشناسی حاصل می‌شود و اثر مستقیمی بر اندیشه و عمل انسان می‌گذارد. دین زرتشت نیز از این قاعده مستثنی نیست و در آن شناخت اهورامزدا نقشی محوری در شکل‌گیری نظام اعتقادی و اخلاقی انسان ایفا می‌کند. در متون گاهانی، اهورامزدا از طریق صفات و فروزه‌هایی معرفی می‌شود که همگی جلوه‌هایی از نور، توانایی و حکمت او هستند و معرفت به این صفات، زمینه‌ساز ایجاد رابطه‌ای عمیق، آگاهانه و مسئولانه میان انسان و اهورامزدا می‌گردد؛ رابطه‌ای که انسان را به یاری، همسویی و مشارکت در نظم آشفته فرا می‌خواند.

مسئله اساسی این پژوهش آن است که معرفت به اهورامزدا در گاهان چگونه تعریف و صورت‌بندی شده است؟ و این معرفت چه نقشی در تبیین رابطه الهیاتی و معرفت‌شناختی میان انسان و خدا ایفا می‌کند؟ به‌ویژه آنکه در دیانت زرتشتی، تأکید بر صفات یگانگی و خالقیت اهورامزدا، جایگاه اهریمن را به‌عنوان منشأ مستقل وجود، خیر و برکت نفی می‌کند؛ از سوی دیگر، خالق‌بودن اهورامزدا بر هدف‌داربودن آفرینش دلالت دارد. بر اساس این نگرش، شناخت اهورامزدا نه‌تنها شناخت یک موجود متعالی، بلکه فهم غایت خلقت و مسئولیت انسان در قبال آن است.

پژوهش حاضر با تکیه بر چارچوب معرفت‌شناسی زرتشتی که شناخت اهورامزدا را امری ممکن از طریق خرد، نیایش، تأمل و خودشناسی می‌داند و با بهره‌گیری از روش کیفی و رویکرد تحلیل محتوا، به واکاوی متون گاهانی می‌پردازد. این چارچوب تحلیلی در سه محور اساسی سامان یافته است: نخست: بررسی صفات اهورامزدا و نقش معرفت به این صفات در شکل‌گیری رابطه انسان و خدا؛ دوم: تبیین راه‌ها و شیوه‌های شناخت اهورامزدا در گاهان؛ سوم: تحلیل آثار و پیامدهای معرفت به اهورامزدا در ساحت فکری، اخلاقی و عملی انسان. بنابراین پژوهش حاضر می‌کوشد نشان دهد که شناخت اهورامزدا در گاهان، بنیان رابطه‌ای الهیاتی، هدفمند و متعهدانه میان انسان و خدا را شکل می‌دهد و انسان را به کنش آگاهانه در راستای نظم الهی فرا می‌خواند.

۳. اهورامزدا در گاهان

در سراسر گاهان، تصویر الهیاتی ارائه‌شده از اهورامزدا، ناظر بر خدایی است که

واجد کمال مطلق، آفرینندگی، دانایی و توانایی نامتناهی است. توصیف اهورامزدا در جایگاه «برترین هستی» که «هستی همه موجودات از اوست» و «کسی محرک او نیست»، بیان‌کننده تلقی گاهانی از خداوند به مثابه علت العلل و مبدأ مطلق وجود است؛ خدایی که نه در سلسله علل قرار می‌گیرد و نه متأثر از نیرویی بیرون از ذات خویش است (اوستا، گائاه‌ها: یسنا ۴۷، بند ۲). این توصیف‌ها، بنیان معرفت‌شناسی زرتشتی را بر الهیاتی تنزیهی - توأم با تشبیه معرفتی - استوار می‌سازد؛ بدین معنا که اگرچه ذات اهورامزدا فراتر از ادراک کامل انسان است، صفات و فروزه‌های او امکان شناخت را برای انسان فراهم می‌آورد.

در این چارچوب، صفاتی چون دانایی مطلق، ازلیت، نورانیت، سروری و آفرینندگی، نه تنها بیان‌کننده جایگاه متعالی اهورامزدا هستند، بلکه کارکردی معرفت‌شناختی دارند؛ زیرا انسان از طریق این صفات می‌تواند رابطه‌ای شناختی و معنوی با خدا برقرار کند. اهورامزدا «روشن‌ترین موجودات» و «داناترین» است و همین نور و دانایی، امکان افاضه خرد به انسان را مهیا می‌سازد. بدین سان شناخت اهورامزدا در گاهان نه شناخت ذات، بلکه شناخت صفات و جلوه‌های الهی است که در ساحت هستی و وجود انسان متجلی می‌شود (علمی دانشور، ۱۴۰۳هـ.ش، ص ۳۰).

از منظر انسان‌شناسی گاهانی، انسان «تجلی اهورامزدا بر زمین» و «نوری از انوار اهورامزدا» معرفی می‌شود؛ موجودی که استعداد ذاتی دریافت خرد، دانایی و بینش الهی را دارد. این تلقی، رابطه انسان و اهورامزدا را از سطح اطاعت صرف فراتر می‌برد و آن را به رابطه‌ای مشارکتی و مسئولانه ارتقا می‌دهد. انسان از طریق تن مادی، زیست اخلاقی و یاری‌رسانی به نظم آشه، ابزار تحقق اراده الهی در جهان مادی می‌شود؛ بدین ترتیب در کاهش قوای اهریمنی نقش ایفا می‌کند. در این نگاه، معرفت به اهورامزدا پیوند مستقیمی با کنش اخلاقی و مسئولیت تاریخی انسان دارد.

راه شناخت اهورامزدا در گاهان - چنان‌که در تجربه نبوی زرتشت نیز بازتاب یافته - مبتنی بر اندیشه، وجدان و بینش است. زرتشت اهورامزدا را نه از طریق ادراک حسی، بلکه از رهگذر خرد و آگاهی درونی شناخت و پیام او را دریافت کرد (مهر، [بی‌تا]، ص ۲۰). آگاهی زرتشت از محدودیت‌های شناخت انسانی، سبب می‌شود که او بر ناتوانی انسان در فهم کلیت ذات الهی تأکید کند و از اهورامزدا درخواست نماید که با اعطای خرد، وجدان و بینش، فرایند معرفت را برای انسان تسهیل کند. این نکته نشان





می‌دهد که در الهیات گاهانی، معرفت به خداوند امری دوسویه است؛ از یک‌سو مستلزم جستجوی آگاهانه انسان و از سوی دیگر نیازمند افاضه و هدایت الهی است.

معرفی خود اهورامزدا در گاهان که با تکرار «منم» آغاز می‌شود، نمونه‌ای بارز از خودآشکارگی الهی در سطح صفات است. اهورامزدا خود را سرچشمه دانش، خرد، دانایی، اشته، آفرینندگی، توانایی و نگهبانی معرفی می‌کند؛ بدین ترتیب امکان شناخت خویش را برای انسان فراهم می‌آورد (اوستا، یشت‌ها، بند ۷). این خودمعرفی نه تنها بیانی توصیفی، بلکه کنشی معرفت‌بخش است که هدف آن هدایت انسان به سوی فهم درست از خداوند و تنظیم رابطه‌ای آگاهانه و اخلاق‌محور با اوست.

در نتیجه تحلیل الهیاتی این متن نشان می‌دهد که در گاهان، رابطه اهورامزدا و انسان بر پایه معرفت شکل می‌گیرد؛ معرفتی که از شناخت صفات الهی آغاز می‌شود، از طریق خرد، وجدان و بیش‌تر تعمیق می‌یابد و در نهایت به کنش اخلاقی، یاری اهورامزدا و مشارکت در تحقق نظم اشته می‌انجامد. بدین‌سان، معرفت‌شناسی گاهانی نه دانشی انتزاعی، بلکه دانشی زیسته و جهت‌دار است که انسان را در نسبت با خدا، جهان و مسئولیت خویش تعریف می‌کند.

۳-۱. یگانگی اهورامزدا

بنا بر دیانت زرتشتی، یگانگی اهورامزدا بدین معناست که در سراسر جهان هستی، حقیقت‌نهایی و بنیادین یکی است و سرچشمه و منشأ وجود، همان حقیقت یکتایی است که «اهورا» نامیده می‌شود و همه موجودات مینوی و مادی، نمودها و تجلیات آن حقیقت واحد به شمار می‌آیند. این تلقی، بیان‌کننده نوعی توحید هستی‌شناختی در گاهان است که در آن کثرت موجودات به وحدت مبدأ بازمی‌گردد و هیچ موجودی در مرتبه الوهیت، هم‌سنگ یا شریک اهورامزدا تلقی نمی‌شود. تصریح گاهانی به این اصل که «و خدای را انباز نیست» (جاماسپ، ۱۳۹۱ هـ.ش، ص ۶۵)، نه تنها نفی شرک در ساحت اعتقادی، بلکه نفی هرگونه دوگانگی مستقل در ساختار هستی است.

از منظر معرفت‌شناختی، تأکید اهورامزدا بر صفت یگانگی، کارکردی بنیادین در فرایند شناخت انسان از خداوند دارد. اهورامزدا با برجسته‌کردن یکتایی و بی‌شریکی خویش، زمینه شکل‌گیری رابطه‌ای محکم، شفاف و غیرمبهم میان خود و انسان را فراهم می‌آورد. انسان در پرتو این معرفت، درمی‌یابد که تنها یک منشأ حقیقی برای وجود،

خیر، نظم و معنا در جهان وجود دارد و هرگونه نسبت دادن استقلال هستی شناختی به نیروهای دیگر از جمله اهریمن، فاقد مبنای الهیاتی است. بنابراین شناخت اهورامزدا در جایگاه خدای یگانه، مستقیماً به فروپاشی جایگاه اهریمن در جهان هستی می‌انجامد؛ زیرا اهریمن نه خالق است، نه منشأ وجود و نه سرچشمه خیر و برکت برای هیچ موجودی.

در این چارچوب، اهریمن در گاهان نه یک اصل هم‌تراز با اهورامزدا، بلکه نیرویی وابسته، فاقد خلاقیت و بی‌ریشه در هستی تلقی می‌شود که تنها در ساحت انتخاب انسانی و کنش اخلاقی معنا می‌یابد. بنابراین با تعمیق معرفت انسان از یگانگی اهورامزدا، امکان نفوذ اهریمن در اندیشه و عمل انسان کاهش می‌یابد و انسان از سرگردانی میان دو مبدأ مستقل رهایی پیدا می‌کند. این معرفت، طیب خاطر و یقین درونی را در انسان پدید می‌آورد و او را به سوی یاری دادن به «تنها حقیقت هستی» سوق می‌دهد.

از منظر الهیات عملی، شناخت اهورامزدا در جایگاه خدای یگانه و بی‌شریک، انسان را به اطاعت کورکورانه فرانمی‌خواند، بلکه او را به پیروی آگاهانه، مسئولانه و مبتنی بر یقین دعوت می‌کند. انسان پس از درک یکتایی اهورامزدا، خود را در نسبت مستقیم با حقیقت مطلق می‌بیند و می‌کوشد با اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک، در تحقق نظم آشه مشارکت فعال داشته باشد. بنابراین معرفت‌شناسی گاهانی نشان می‌دهد که یگانگی اهورامزدا نه صرفاً یک اصل اعتقادی، بلکه بنیانی برای شکل‌گیری رابطه‌ای اخلاق‌محور، معنادار و تعهد‌آور میان انسان و خداست؛ رابطه‌ای که در آن انسان با یقین و آرامش درونی، راه یاری، اطاعت و همسویی با اهورامزدا را برمی‌گزیند.

۳-۲. اهورامزدا، خدای خالق

بنا بر آموزه‌های زرتشت، اهورامزدا سرور دانا و وجودی مقدس است که خالق خورشید، ستارگان، زمین و آسمان به شمار می‌آید و آفرینندگی او تمامی مراتب هستی، از عالم مادی تا ساحت مینوی را دربر می‌گیرد. اهورامزدا نه تنها خالق نور، انسان و سایر مخلوقات است، بلکه دانای همه علوم و سرچشمه حیات در هر دو ساحت مادی و مینوی محسوب می‌شود (هیوم، ۱۳۸۰هـ.ش، ص ۳۶۴). تأکید بر این جامعیت در صفت خالقیت، نشان می‌دهد که در الهیات گاهانی، آفرینش امری هدفمند، آگاهانه و





مبتنی بر حکمت است و هیچ بخشی از هستی خارج از قلمرو علم و اراده‌ی اهورامزدا قرار ندارد.

از منظر معرفت‌شناختی، زرتشت با برجسته‌کردن صفت خالقیت اهورامزدا، به انسان یادآور می‌شود که وجود او بی‌هدف و تصادفی نیست، بلکه در چارچوب طرحی الهی و غایتمند معنا می‌یابد. آفرینش انسان در این تلقی، مقدمه‌ای برای تحقق منش نیک، مشارکت در نظم آشفته و ایفای نقش فعال در تاریخ کیهانی نبرد خیر و شر است. زرتشت در مواجهه‌های مکرر و گفتگوهای خود با اهورامزدا، به این یقین می‌رسد که سرآغاز و سرانجام هستی، خالق منش نیک و داور کردارهای جهانیان، همان اهورامزداست (اوستا، گاتاها، یسنا ۳۱، بند ۲). این یقین، بنیان معرفتی پیامبری زرتشت و مبنای دعوت او به انتخاب آگاهانه راه آشفته است.

در یسنا ۳۱، بند ۱۱، اهورامزدا خالقی معرفی می‌شود که هم تن و دین انسان را می‌آفریند، هم از منش خویش به او خرد می‌بخشد و هم نیروی گفتار و کارورزی را در اختیارش قرار می‌دهد. با وجود این، نکته‌ی بنیادین این بند، تأکید بر آزادکامی انسان در پذیرش باور خویش است: «از ما خواستی که هرکس باور خویش را به آزادکامی بپذیرد» (اوستا، یسنا ۳۱، بند ۱۱). این آموزه نشان می‌دهد که در الهیات گاهانی، خالقیت اهورامزدا هرگز به نفی اختیار انسان نمی‌انجامد، بلکه برعکس، معرفت الهی و آزادی انسانی در کنار یکدیگر معنا می‌یابند. انسان با آنکه مخلوق اهورامزداست، موجودی مسئول و انتخاب‌گر باقی می‌ماند و همین اختیار، زمینه تحقق یا عدم تحقق نظم آشفته را فراهم می‌کند.

پرسش‌های بنیادینی که زرتشت در یسنا ۳۱، بند ۱۳ درباره‌ی آفریننده‌ی خورشید و ستارگان، نگه‌دارنده‌ی آسمان، آفریننده‌ی آب و گیاهان و گرداننده‌ی ابر و باد مطرح می‌کند، کارکردی صرفاً کلامی یا جدلی ندارند، بلکه ابزاری معرفت‌شناختی برای بیدارسازی آگاهی انسان‌اند. هدف زرتشت از طرح این پرسش‌ها، سوق‌دادن انسان به شناخت خالق و درک هدفمندی آفرینش است؛ اینکه جهان با نظامی معنادار پدید آمده است و انسان در دل این نظم، نقشی فعال و سرنوشت‌ساز دارد. در این چارچوب، اهورامزدا نه تنها آفریننده‌ی نعمت‌های پیدا و پنهان است، بلکه با نوید رهایی از اهریمن و دروج و وعده شهریارِ مینوی در پرتو منش نیک، افق غایی حیات انسانی را ترسیم می‌کند (اوستا، گاتاها، یسنا ۳۱، بند ۱۳).

در مجموع، تحلیل این بخش نشان می‌دهد که صفت خالقیت اهورامزدا در گاهان، صرفاً گزارشی از قدرت الهی نیست، بلکه بنیانی معرفتی برای فهم هدف خلقت، اختیار انسان و مسئولیت اخلاقی اوست. انسان با شناخت اهورامزدا در جایگاه خالق دانا و غایتمند، به این آگاهی می‌رسد که آفرینش او حامل رسالتی اخلاقی و مینوی است و تحقق آن تنها از طریق اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک امکان‌پذیر خواهد بود.

۳-۳. راه‌های شناخت اهورامزدا

یکی از وظایف بنیادین در آیین زرتشت، آگاهی‌بخشی به انسان‌ها درباره اهورامزدا و جایگاه او در نظام هستی است. این وظیفه منحصر در طبقه دینی خاصی همچون آسرونان (āsrōn) و موبدان نیست؛ هرچند آنان نقش محوری در تبیین آموزه‌ها و هدایت دینی بر عهده دارند، اما بر اساس منطق الهیات گاهانی، همه انسان‌ها در فرایند شناخت و شناساندن اهورامزدا مسئول‌اند؛ زیرا شناخت اهورامزدا و درک جایگاه یگانه او در هستی، غایت آفرینش انسان و راه بازگشت او به کمال اولیه و مینوی تلقی می‌شود.

در این چارچوب، معرفت به اهورامزدا صرفاً دانشی نظری یا آیینی نیست، بلکه آگاهی‌ای وجودی و جهت‌دهنده است که معنای حیات انسانی را روشن می‌کند. انسان با شناخت اهورامزدا در جایگاه حقیقت یگانه، خالق دانا و سرچشمه اشته، به این آگاهی می‌رسد که آفرینش او هدفمند است و زندگی‌اش در افق مسئولیت اخلاقی، انتخاب آزاد و مشارکت در تحقق نظم کیهانی معنا می‌یابد؛ ازاین‌رو آگاهی‌بخشی درباره اهورامزدا، در حقیقت تلاشی برای بیدارکردن انسان از هویت، رسالت و سرنوشت مینوی خویش است.

راه‌های تحقق این آگاهی در آیین زرتشت متنوع و مکمل یکدیگرند. موبدان و آموزگاران دینی از طریق تعلیم اوستا و تفسیر آموزه‌های گاهانی، نقش واسطه معرفتی را ایفا می‌کنند؛ نماز، نیایش و ستایش، زمینه ارتباط درونی و زیسته با اهورامزدا را فراهم می‌آورد؛ همچنین دانش، بینش و خودشناسی، ابزارهای عقلانی و درونی فهم حقیقت الهی به شمار می‌آیند. بنابراین شناخت اهورامزدا حاصل پیوند میان آموزش دینی، تجربه عبادی و تأمل عقلانی - اخلاقی است.

از منظر معرفت‌شناسی گاهانی، این آگاهی زمانی به کمال می‌رسد که انسان نه تنها خود به شناخت اهورامزدا دست یابد، بلکه در حد توان خویش دیگران را نیز به سوی





این شناخت رهنمون شود؛ زیرا معرفت به اهورامزدا به مثابه تنها حقیقت هستی، انسان را به یاری او، پیروی آگاهانه از منش نیک و تلاش برای گسترش اشته در جهان فرامی‌خواند. بنابراین آگاهی‌بخشی در آیین زرتشت، پیامدی مستقیم از شناخت الهی و نشانه‌ای از تحقق رابطه‌ای زنده، مسئولانه و اخلاق‌محور میان انسان و اهورامزداست.

۳-۱-۳. تمییز حق و باطل

تمامی صفحات *اوستا* را می‌توان بازتابی از نبرد دائمی و بنیادین میان نیکی و بدی دانست؛ نبردی که نه تنها ساختار کیهان‌شناختی جهان را شکل می‌دهد، بلکه چارچوب معرفتی و اخلاقی زیست انسانی را نیز تعیین می‌کند. اهورامزدا در این نظام به مثابه سرچشمه مطلق راستی، درستی و صفات پسندیده، انسان را پیوسته به سوی اشته فرامی‌خواند و در برابر، دروغ، کژی و منش‌های ناپسند را نشانه‌های گسست از نظم الهی معرفی می‌کند. بدین ترتیب اشته صرفاً یک اصل اخلاقی نیست، بلکه حقیقتی معرفتی است که شناخت آن، شرط ورود انسان به نظام الهی معنا و ارزش به شمار می‌آید. در چنین بستری، ارسال زرتشت به عنوان پیام‌آور اهورامزدا، اقدامی بنیادین برای ممکن کردن این شناخت برای انسان است؛ زیرا انسان بدون واسطه معرفتی، توان تشخیص کامل حق از باطل را ندارد. بر همین اساس است که تأکید می‌شود «زرتشت برای تغییر حق و باطل ظهور کرده است» و او با طرح بی‌سابقه دو نیروی سپتته‌مینو و انگره‌مینو، یکی را مبدأ هدایت، آگاهی و ایمان و دیگری را مبدأ ضلالت، جهل و کفر معرفی می‌کند (عالیخانی، ۱۳۷۹ هـ.ش، ص ۱۳۴). این دوگانه در سطح معرفت‌شناختی، به معنای تمایز میان آگاهی همسو با اشته و ناآگاهی هم‌پیمان با دروغ است.

نقش زرتشت در مقام فرستاده اهورامزدا، تنها ابلاغ احکام یا دعوت اخلاقی نیست، بلکه تطهیر جهان آمیخته به شر از رهگذر آگاهی‌بخشی است. در الهیات گاهانی، شر پیش از آنکه ماهیتی صرفاً هستی‌شناختی داشته باشد، ریشه در ناآگاهی، کژفهمی و گسست معرفتی انسان از اهورامزدا دارد. بنابراین رهایی جهانی از نیروهای اهریمنی، بدون معرفی و شناخت اهورامزدا ممکن نیست. شناخت اهورامزدا، شرط بنیادین شناخت راه اوست و تنها در پرتو این شناخت است که انسان می‌تواند راستی را از ناراستی بازشناسد و کنش خود را بر اساس اشته سامان دهد. زرتشت در دیدار با اهورامزدا، به دانش الهی دست می‌یابد تا به واسطه این دانش، نقش واسطه معرفتی میان

خداوند و انسان را ایفا کند؛ نقشی که هدف آن تبدیل آگاهی الهی به بینش انسانی و سپس به کنش اخلاقی است.

نزول وهومن - در جایگاه یکی از امشاسپندان بزرگ - به صورت ستونی عظیم از نور، تصویر نمادینی از فرایند انتقال معرفت الهی به زرتشت است. وهومن در این معنا نه تنها منش نیک، بلکه عقل قدسی و نیروی ادراک حقیقت است. دانشی که از این طریق به زرتشت منتقل می‌شود، دانشی مادی یا تجربی نیست، بلکه نوری محض از اشراق، شهود، تهذیب، راستی و نظم کیهانی است. هنگامی که زرتشت به بارگاه اهورامزدا راه می‌یابد، مشاهده او به روشنایی بی‌پایان محدود می‌شود؛ روشنایی‌ای که خود حقیقت اهورایی است. این نور ابزار راندن بی‌دانشی، کژی، دیوان و دیومنشی می‌شود و نشان می‌دهد که در منطق گاهانی، جهل مهم‌ترین بستر نفوذ نیروهای اهریمنی است؛ از این رو آتشی که عامل طرد شر معرفی می‌شود، نه آتش مادی، بلکه تجلی دانش الهی، نیک‌اندیشی (وهومن) و نور حضور اهورامزداست (رضی، ۱۳۷۹ هـ.ش، ص ۳۳). بدین‌سان آگاهی و شناخت، جایگاه مرکزی در نبرد کیهانی با دروج و اهریمن می‌یابد.

در ادامه این ساختار معرفتی، اهورامزدا از زرتشت می‌خواهد که نماینده او بر زمین باشد و دین اهورایی را گسترش دهد. روایت جمشید و نپذیرفتن این مسئولیت، در اینجا صرفاً یک روایت تاریخی نیست، بلکه تبیینی الهیاتی از سنگینی بار آگاهی است؛ زیرا پذیرش دین به معنای پذیرش مسئولیت هدایت دیگران و ایستادن در برابر نیروهای دروج است. خود زرتشت نیز به این دشواری واقف است و در گفتار خویش از پیوند میان شناخت اهورامزدا و مسئولیت اجتماعی سخن می‌گوید: «ای مزدا اهوره، ترا پاک شناختم؛ آن‌گاه که منش نیک نزد من آمد و من نخستین بار از گفتار تو آموختم و دریافتم که بردن پیام تو به میان مردمان دشوار است؛ اما من آنچه را که به من گفتی بهترین است، به سرانجام خواهم رساند» (اوستا، گائاه‌ها، یسنا ۴۳، بند ۱۱). این فراز به‌روشنی نشان می‌دهد که در گاهان، شناخت اهورامزدا بلافاصله به تعهد عملی منتهی می‌شود و معرفت بدون رسالت، ناقص تلقی می‌گردد.

با وجود دشواری و سنگینی این مأموریت، گسترش دین اهورایی دارای منزلتی والا و ارزشی مینوی است. زرتشت با پذیرش این مسئولیت، در شمار آگاهان و مقدسان قرار می‌گیرد و از همان آغاز زندگی، از سوی اهورامزدا در جایگاه پراح‌ترین، مقدس‌ترین و





آگاه‌ترین انسان‌ها خطاب می‌شود؛ زیرا او واسطه انتقال معرفت الهی به جهان انسانی و عامل تحقق اشته در عرصه تاریخ است (آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۰هـ.ش، ص ۱۲۰).
درنهایت، پیامد منطقی این الهیات معرفتی آن است که وظیفه آگاهی‌بخشی درباره اهورامزدا به زرتشت یا طبقه خاصی از موبدان محدود نمی‌ماند. معرفت الهی به محض تحقق، انسان را وارد شبکه مسئولیت می‌کند و هر انسانی که به شناخت اهورامزدا دست می‌یابد، به طور ضمنی در هدایت، روشنگری و گسترش اشته سهیم می‌شود. بدین ترتیب، آگاهی‌بخشی در آیین زرتشت، نه کنشی صرفاً تبلیغی، بلکه پیامد ضروری رابطه معرفتی انسان با اهورامزدا و نشانه مشارکت آگاهانه او در نبرد کیهانی خیر و شر است؛ نبردی که سرنوشت آن در گرو پیوند میان شناخت، انتخاب و کنش انسانی رقم می‌خورد.

۳-۲. جایگاه زرتشت و آسرونان در شناخت اهورامزدا

یکی از وظایف بنیادین زرتشت در چارچوب الهیات گاهانی، آگاهی‌بخشی به انسان‌ها درباره اهورامزدا و حقیقت آیین اهورایی است. این آگاهی صرفاً انتقال اطلاعات دینی نیست، بلکه بنیان شکل‌گیری رابطه معرفتی میان انسان و خداوند به شمار می‌آید. در منطق گاهان، تنها از رهگذر آگاهی است که انسان می‌تواند اهورامزدا را بشناسد و آگاهانه در مسیر یاری‌رساندن به او گام بردارد. بر همین اساس زرتشت برای انجام این رسالت، خود را نیازمند یاری اهورامزدا می‌داند و آگاهی‌بخشی را امری مستقل از هدایت الهی تلقی نمی‌کند، بلکه آن را حاصل پیوند میان دانش الهی و کوشش انسانی می‌بیند.

در یسنا ۴۶، بند ۳، این پیوند معرفتی و الهیاتی به روشنی بیان می‌شود؛ جایی که زرتشت با طرح پرسش‌هایی بنیادین، انتظار ظهور سپیده‌دم نیک‌بختی و گسترش راستی در میان مردمان را مطرح می‌کند و نجات بشر را در گرو دانش، خرد و آموزش‌های مؤثر می‌داند. در این نیایش، وهومن به‌مثابه نماد اندیشه پاک و عقل قدسی، جایگاهی محوری دارد و زرتشت آشکارا اهورامزدا را یگانه آموزگار و سرور خویش برمی‌گزیند (اوستا، گاتاها، یسنا، ۴۶، بند ۳). این فراز نشان می‌دهد که در گاهان، معرفت دینی نه از طریق تقلید، بلکه از مسیر آموزش، خردورزی و پیوند با منش نیک حاصل می‌شود و زرتشت خود را واسطه این جریان معرفتی می‌داند.



در کنار نقش محوری زرتشت، گاهان بر مسئولیت معرفتی پیروان دین اهورایی نیز تأکید می‌کنند. زرتشت با اینکه آغازگر فرایند شناسایی اهورامزدا و آیین اهورایی است، تداوم این شناخت بر عهده انسان‌هاست. در آیین زرتشت، انسان یکی از برترین آفریده‌ها معرفی می‌شود که به عقل، اختیار و حق انتخاب مجهز است. این ویژگی انسان‌شناختی، بنیان معرفت‌شناسی گاهانی را شکل می‌دهد؛ زیرا شناخت اهورامزدا تنها زمانی معنا می‌یابد که انسان با اختیار خویش، راه راستی یا بدی را برگزیند. بر اساس این نگرش، انتظار اهورامزدا از انسان نه اطاعت کورکورانه، بلکه شناخت آگاهانه اهورامزدا و انتخاب نیکی است؛ انتخابی که مستلزم پذیرش فرمانروایی اهورامزدا بر جهان مادی و مینوی و ستایش امشاسپندان و ایزدان به عنوان مظاهر نظم الهی است (میرزای ناظر، ۱۳۷۳ هـ.ش، ص ۴۵).

پیوند میان معرفت و عمل، یکی از ارکان اساسی رابطه انسان و اهورامزدا در گاهان است. پیروی از اهورامزدا و به تبع آن، پیروی از زرتشت و آموزه‌های او، آثار خود را نه تنها در زندگی روزمره انسان، بلکه به‌ویژه در حیات مینوی او آشکار می‌کند. شناخت اهورامزدا و نیکی‌ها ابتدا به واسطه زرتشت و سپس از طریق موبدان به انسان منتقل می‌شود و این شناخت، نقشی تعیین‌کننده در سرنوشت انسان در رستاخیز ایفا می‌کند. در این چارچوب، اشونان به واسطه خدمت و فرمانبرداری آگاهانه از زرتشت و موبدان، از مفهوم «کار» و «کرفه» آگاهی می‌یابند و آن را در زندگی خود محقق می‌کنند. در مقابل، کسانی که به یاری اهریمن می‌گروند و سرانجام به دوزخ راه می‌یابند، همان کسانی‌اند که کرفه و کار نیک را نشناخته‌اند یا به آن عمل نکرده‌اند (مزدآپور، ۱۳۹۰ هـ.ش، ص ۲۲۷).

بنابراین در تحلیل معرفت‌شناختی گاهان می‌توان گفت که آگاهی از اهورامزدا، حلقه واسط میان ایمان، اخلاق و سرنوشت اخروی انسان است. معرفت الهی، انسان را به انتخاب نیکی سوق می‌دهد، این انتخاب به کنش اخلاقی تبدیل می‌شود و کنش اخلاقی، جایگاه انسان را در نظم مینوی تعیین می‌کند. در نتیجه آگاهی‌بخشی در آیین زرتشت نه تنها وظیفه پیامبر یا موبدان، بلکه فرایندی مستمر و همگانی است که در آن هر انسان آگاه به مثابه عاملی فعال در تحقق اشته و کاهش نیروهای اهریمنی نقش ایفا می‌کند. این پیوند تنگاتنگ میان شناخت، اختیار و مسئولیت، جوهره رابطه معرفت‌شناختی اهورامزدا و انسان در گاهان را آشکار می‌کند.



۳-۳-۳. جایگاه نماز و ستایش در شناخت اهورامزدا

زرتشت در یسنا چهل و چهارم با طرح پرسش‌های بنیادین، مسیر ویژه‌ای برای دستیابی به حکمت و معرفت اهورامزدا ترسیم می‌کند. این پرسش‌ها صرفاً جنبه خطابی یا نیایشی ندارند، بلکه نشان‌دهنده رویکردی معرفت‌محور به دین هستند؛ رویکردی که در آن شناخت الهی از رهگذر پرسشگری آگاهانه و جستجوی عقلانی امکان‌پذیر می‌شود. زرتشت از طرح این پرسش‌ها، به دنبال نتایج معرفتی است و می‌کوشد با عبور از سطح ظاهری ایمان، به درکی ژرف از حقیقت اهورامزدا دست یابد. این شیوه، جایگاه پرسش را به عنوان یکی از ابزارهای اساسی معرفت دینی در گاهان تثبیت می‌کند. در یسنا ۴۴، بند ۱، وضعیت معرفتی زرتشت با تصویر «نور» توصیف می‌شود؛ نوری که سراسر وجود او را فرا می‌گیرد و شیوه اندیشیدن، زیستن و بودن او را شکل می‌دهد: «وی غرقه نور است، به نور می‌اندیشد، با نور زندگی می‌کند و مستغرق در آن است» (اوستا، گائاه‌ها، یسنا، ۴۴، بند ۱). این نور در تحلیل الهیاتی - معرفت‌شناختی، نماد آگاهی قدسی، معرفت اشراقی و حضور فعال اهورامزدا در ساحت ادراک انسانی است. نور نه امری حسی و مادی، بلکه حقیقتی مینوی است که نتیجه پیوند میان اندیشه نیک (وهومن)، پرسشگری صادقانه و تهذیب درونی انسان به شمار می‌آید. بر همین اساس معرفت در گاهان، امری دفعی یا تحمیلی نیست، بلکه حاصل فرایندی درونی است که با پالایش نفس و نظم‌بخشی به زندگی اخلاقی انسان تحقق می‌یابد.

بر این اساس، زرتشت انسان را به کوشش در تهذیب نفس فرا می‌خواند؛ زیرا تنها روحی که با اعمال نیک آراسته شده و از آلودگی‌های اخلاقی و مادی پاک گشته باشد، قابلیت دریافت نور معرفت را دارد. زندگی پاکیزه هم در ساحت مادی و هم در بعد روحی، شرط اساسی تحقق شناخت الهی تلقی می‌شود. مناجات‌ها و نیایش‌های زرتشت نیز در همین چارچوب معنا می‌یابد؛ نیایش برای نور خالص و محض که حاصل تفکر، اندیشه و تمرکز در حقیقت است. این نور موجب تقویت توان درک حقایق در انسان می‌شود و او را برای رهبری، هدایت و مسئولیت اجتماعی آماده می‌کند؛ در نتیجه خداشناسی و معرفت به حقایق نه با ادعا، بلکه با ممارست در ترکیه نفس و زیست اخلاقی پایدار حاصل می‌شود.

زرتشت در مواضع متعدد اوستا و گاهان به صراحت از اهورامزدا یاری می‌طلبد تا در مسیر شناخت الهی استوار بماند. این درخواست‌ها نشان می‌دهد که معرفت دینی



هرچند با تلاش انسانی پیوند دارد، اما بدون امداد الهی به کمال نمی‌رسد. زرتشت در این باره می‌گوید: «بشود که دین مزدپرستی مرا آگاهی و استواری بخشد» (اوستا، گاثاها، یسنا ۳۴، بند ۳). این فراز بیان‌کننده آن است که دین کارکردی معرفتی و استوارکننده دارد و انسان را در مسیر شناخت، از تزلزل، شک و لغزش مصون می‌دارد.

در راه دستیابی به معرفت، اعمالی چون نماز، نیایش و برگزاری جشن‌ها جایگاهی اساسی در آیین زرتشت پیدا می‌کند. نیایش به مثابه ابزاری برای پیوند مداوم انسان با اهورامزدا، زمینه فعلیت یافتن منش نیک و تحقق اشته را فراهم می‌آورد. در یسنا، زرتشت معرفت حقیقی را به شناخت درست خداوند و عمل به بهترین کارها پیوند می‌زند و وعده پاداش مینوی را برای کسانی می‌دهد که آگاهانه راه نیکی را برمی‌گزینند: «کیست آن رادی که نخستین بار مرا بیاموزد که چگونه تو سرور پاک اشون کردارها را بیش از همه شایسته ستایش بشناسم. بدرستی که می‌گویم: هرکس - چه مرد، چه زن - که آنچه را تو در زندگی بهترین کار شناخته‌ای بورزد، در پرتو "منش نیک" از پاداش "اشه" و "شهریاری مینوی" برخوردار خواهد شد» (اوستا، گاثاها، یسنا ۴۶، بند ۹) این بیان، پیوند ناگسستنی معرفت، عمل و فرجام اخروی را در گاهان آشکار می‌کند و نشان می‌دهد که شناخت تنها زمانی ارزش نجات‌بخش دارد که به کنش اخلاقی بینجامد.

از آنجاکه نیایش و نماز از فضایل اساسی آیین زرتشتی به شمار می‌رود، نخستین وظیفه انسان در زندگی، پرستش خداوند، تطهیر درونی و انجام مناسک دینی معرفتی می‌شود (دورانت، ۱۳۷۸ هـ.ش، ص ۴۲۷). افزون بر این، برگزاری جشن‌ها نیز گونه‌ای نیایش جمعی تلقی می‌شود؛ آیینی که در آن، دینداران با گشاده‌دستی به نیکوکاری، خیرات و یاری تهیدستان می‌پردازند. جشن‌ها افزون بر جنبه آیینی، کارکردی اخلاقی و اجتماعی دارند و انسان را به نیک‌بختی، نیک‌اندیشی و آشتی با دیگران فرامی‌خوانند. در این روزهای مقدس، توقف کارهای روزمره و تمرکز بر امور ضروری، فرصتی برای بازاندیشی اخلاقی و تقویت پیوندهای اجتماعی فراهم می‌آورد (یارشاطر، ۱۳۷۷ هـ.ش، ص ۲۰۵).

در گاهان، معرفت اهورامزدا از مسیر پرسشگری، نور، تهذیب نفس و نیایش تحقق می‌یابد. این معرفت، امری فردی و منزوی نیست، بلکه به کنش اخلاقی، مسئولیت اجتماعی و سامان‌یافتن حیات مینوی انسان می‌انجامد. بدین‌سان رابطه



معرفت‌شناختی انسان و اهورامزدا، پیوندی پویا و مستمر است که در آن، اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک، ابزارهای اصلی دستیابی به حقیقت و رستگاری نهایی محسوب می‌شوند.

۳-۳-۴. جایگاه دانش و بینش در شناخت اهورامزدا

یکی از بنیادین‌ترین تعالیم زرتشت، ارزش‌گذاری بر عقل و خرد انسانی در فرایند شناخت دینی است. در آیین زرتشت هیچ نشانی از تعبد کورکورانه، اطاعت غیرآگاهانه یا پذیرش بی‌چون‌وچرای باورها دیده نمی‌شود، بلکه انسان در جایگاه موجودی خردمند و مختار، مخاطب مستقیم دعوت الهی قرار می‌گیرد. زرتشت از پیروان خود می‌خواهد که با خرد درست و منش پاک، امور را بسنجند و با آگاهی، میان نیکی و بدی یکی را برگزینند، آن را بپذیرند و در عمل محقق سازند. بدین‌سان ایمان در آیین زرتشت، نتیجه انتخاب آگاهانه است، نه محصول ترس یا تقلید.

این رویکرد عقل‌محور در گاهان به‌صراحت بیان شده است؛ آنجا که از دو گروه انسانی سخن به میان می‌آید: آنان که آگاهانه راه راستی را برمی‌گزینند و آنان که به سبب کژآگاهی و کم‌خردی، در مسیر دروج گام می‌نهند: «از آن دو، نیک آگاهان راست را برگزیدند، نه دژ آگاهان» (اوستا، گاثاها، یسنا ۳۰، بند ۳). این فراز به‌روشنی نشان می‌دهد که معیار تمایز میان پیروان اِشه و همراهان دروج، نه جایگاه اجتماعی، نه نسب و نه حتی ادعای دینداری، بلکه سطح آگاهی و کیفیت انتخاب معرفتی آنان است. در این چارچوب، راستی نتیجه شناخت درست و انتخاب عقلانی است و بدی حاصل جهل، کژفهمی و ناتوانی در به‌کارگیری خرد.

خرد در آیین زرتشت نه تنها ابزار شناخت، بلکه راهنمای انجام وظایف انسانی و دینی است و از ارزشمندترین خصلت‌های وجود انسان به شمار می‌آید. خرد نیرویی است که انسان را قادر می‌سازد پیام اهورامزدا را دریابد، آموزه‌های زرتشت را بفهمد و آنها را در زندگی فردی و اجتماعی پیاده کند؛ به همین دلیل دانایی و خرد بزرگ‌ترین خرسندی و والاترین امید مینوی معرفی می‌شود: «بزرگ‌ترین خرسندی دانایی است که این بزرگ‌ترین امید مینویست، تو را گویم، به مردمان بهتر چیز خرد است» (اشه و سراج، ۱۳۷۹هـ.ش، ص ۸۲). در این بیان، دانایی و خرد نه امری صرفاً دنیوی، بلکه سرمایه‌ای مینوی و نجات‌بخش تلقی می‌شود که سرنوشت انسان را در هر دو ساحت

مادی و اخروی رقم می‌زند. خرد، انسان را به سوی منش نیک، گفتار نیک و کردار نیک سوق می‌دهد و او را در مسیر اشته استوار می‌سازد.

در مقابل، کم‌خردی در متون زرتشتی به شدت نکوهش شده است؛ زیرا کم‌خردی موجب بازداشتن انسان از درک حقیقت می‌شود و او را مستعد انتخاب بدی و پیروی از راه اهریمن می‌کند. نتیجه چنین وضعیتی، نه تنها گناه و تباهی اخلاقی، بلکه سقوط در سرنوشت دوزخی است؛ چراکه انسان بی‌خرد نه حقیقت را می‌شناسد و نه توان تشخیص پیامدهای اعمال خویش را دارد (راشد محصل، [بی‌تا]، ص ۸۵). بدین ترتیب دوزخ در آیین زرتشت، بیش از آنکه مجازاتی تحمیلی باشد، پیامد طبیعی ناآگاهی و انتخاب نادرست انسان است. در گاهان، عقل و خرد جایگاه واسطه‌ای میان وحی الهی و کنش انسانی دارند. اهورامزدا حقیقت را عرضه می‌کند، زرتشت آن را تبیین می‌نماید؛ اما انسان است که با خرد خویش باید آن را بفهمد، بپذیرد یا رد کند. بر همین اساس، مسئولیت اخلاقی انسان در آیین زرتشت، کاملاً با مسئولیت معرفتی او گره خورده است؛ هر کسی به اندازه آگاهی و خرد خود پاسخ‌گوست و هیچ‌کس نمی‌تواند ناآگاهی را بهانه انتخاب بدی قرار دهد. درنهایت می‌توان نتیجه گرفت که رابطه انسان و اهورامزدا در گاهان، رابطه‌ای عقلانی، آگاهانه و انتخاب‌محور است. خرد ابزار اصلی شناخت خداوند، تشخیص اشته از دروغ و پیمودن راه رستگاری است. این تأکید بر عقل و اختیار، آیین زرتشت را به یکی از عقل‌گراترین نظام‌های دینی باستان بدل می‌کند؛ نظامی که در آن، ایمان بدون آگاهی بی‌معنا و دینداری بدون خرد، مردود تلقی می‌شود.

۳-۳-۵. شناخت اهورامزدا به وسیله خرد

در اندیشه زرتشتی، خرد (xratū / xratu) جایگاهی محوری و بنیادین در نظام معرفتی و الهیاتی دارد. خرد نه تنها ابزار شناخت جهان و تمییز نیکی از بدی است، بلکه نیرویی الهی‌خاست و پیونددهنده انسان با اهورامزدا به شمار می‌آید. بر همین اساس، آیین زرتشت از معدود نظام‌های دینی باستانی است که در آن هیچ نشانی از تعبد چشم‌وگوش‌بسته و پذیرش ناآگاهانه آموزه‌ها دیده نمی‌شود. زرتشت انسان را موجودی خردمند، مختار و مسئول می‌داند که موظف است با ارزیابی عقلانی و منش پاک و روشن، راه خویش را از میان نیکی و بدی برگزیند، آن را بپذیرد و در زندگی محقق





کند. این اصل بنیادین به‌روشنی در *گاهان* بازتاب یافته است؛ آنجا که انتخاب راه راستی، نتیجه آگاهی و خردمندی معرفی می‌شود، نه تقلید یا اجبار (اوستا، گائاه‌ها، یسنا ۳۰، بند ۳). در این بیان تمایز میان پیروان اِشه و پیروان دروج، بر محور آگاهی و کیفیت شناخت شکل می‌گیرد. نیک‌آگاهان کسانی هستند که با بهره‌گیری از خرد، توان تشخیص حقیقت را می‌یابند و آگاهانه راه راستی را برمی‌گزینند؛ درحالی‌که دژآگاهان به سبب کم‌خردی و کژفهمی، در مسیر بدی و اهریمنی گام می‌نهند؛ بنابراین انتخاب اخلاقی در *گاهان*، مستقیم بر بنیان معرفت استوار است.

خرد در متون زرتشتی یکی از ارزشمندترین خصلت‌های انسانی و راهنمای اصلی انسان در انجام وظایف دینی و اخلاقی به شمار می‌آید. خرد سرچشمه دانایی و بزرگ‌ترین خرسندی مینوی معرفی می‌شود و جایگاهی فراتر از لذت‌های مادی دارد. این نگاه نشان می‌دهد که دانایی و خرد، سرمایه‌ای اخروی و نجات‌بخش است و نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت مینوی انسان ایفا می‌کند. در مقابل، کم‌خردی به‌شدت نکوهش شده است؛ زیرا کم‌خردی زمینه‌ساز گناه، انتخاب بدی و پیروی از راه اهریمن است و سرانجام انسان را به دوزخ می‌کشاند (راشد محصل، [بی‌تا]، ص ۸۵). در این چارچوب، دوزخ نه کیفر تحمیلی، بلکه پیامد طبیعی جهل و انتخاب نادرست انسان تلقی می‌شود. خرد در *اوستا* معانی گوناگون و گسترده‌ای دارد؛ اما در مجموع نیرویی است که آگاهی و بینش انسان را از جهان بیرون و درون گسترش می‌دهد. خرد آدمی را به اهورامزدا نزدیک و با او همسان می‌کند؛ چراکه اهورامزدا خود برخوردار از خرد همه‌آگاه است و اهریمن از این موهبت بی‌بهره است (راشد محصل، [بی‌تا]، ص ۶۱). خرد بر اساس این نگرش، صفت ممیز جبهه الهی از جبهه اهریمنی است و هرچه انسان خردمندتر شود، به قلمرو اِشه نزدیک‌تر می‌گردد.

انسان به واسطه خرد می‌آموزد چگونه درست و پاک بیندیشد و به مقام اشویی دست یابد. خرد اشویی، توان فهم اهورامزدا را به انسان می‌بخشد و او را برمی‌انگیزد تا در حفظ نظم و سامان جهان با اهورامزدا همکاری کند (دهباشی، ۱۳۸۸هـ.ش، ص ۳۲۲). در اینجا معرفت الهی نه امری صرفاً نظری، بلکه مقدمه‌ای برای کنش فعال انسان در کیهان است؛ کنشی که در خدمت تثبیت اِشه و مقابله با آشوب اهریمنی قرار دارد. خرد انسان، پرتوی از خرد اهورامزدای همه‌آگاه دانسته شده است. اگر انسان خرد خویش را در پرتو تعالیم زرتشت تربیت و پرورش دهد و درست‌اندیشی را بیاموزد،



زیربنای نیکی یعنی اندیشه نیک در او استوار می‌شود. از دل اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک پدید می‌آید و انسان راه سعادت، شناخت و معرفت را می‌پیماید. خرد انوار حقیقت و پرتو محبت، صلح و سلامت را در دل انسان می‌تاباند و او را با راهنمایی حکمت و دانش به سرمنزل سعادت ابدی هدایت می‌کند (ایرانی، ۱۳۶۱ هـ.ش، ص ۱۸). از رهگذر خرد است که انسان نور ایزدی را درک می‌کند، معنای آن را می‌فهمد و به معرفت الهی دست می‌یابد. انسانی که با یاری خرد، اهورامزدا را می‌شناسد و با او ارتباط برقرار می‌کند، در برابر اهریمن ایستادگی بیشتری دارد و توانمندتر می‌تواند از آفریده‌های اهورامزدا پاسداری کند. چنین انسانی بر پایه اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک را در جهان می‌گستراند و فعالانه در تحقق نظم مینوی و مادی مشارکت می‌جوید. خرد در آیین زرتشت، ستون فقرات معرفت دینی و اخلاقی است. خرد واسطه میان وحی الهی و کنش انسانی و معیار اصلی مسئولیت اخلاقی انسان به شمار می‌آید. رابطه انسان و اهورامزدا در گاهان، رابطه‌ای عقلانی، آگاهانه و انتخاب‌محور است؛ رابطه‌ای که در آن ایمان بدون خرد بی‌اعتبار و دینداری بدون آگاهی، مردود تلقی می‌شود.

۳-۳-۶. خودشناسی و شناخت اهورامزدا

انسان با همه ابعاد وجودی‌اش اعم از مادی و معنوی، نیز پرتوی از وجود اهورامزداست. اهورامزدا جامع صفات خرد، راستی، شهریاری، عشق و فروتنی، کمال و جاودانگی است و تک‌تک این صفات نیز در انسان به ودیعه نهاده شده است. از نگاه زرتشت این صفات سبب رابطه تنگاتنگ میان انسان و اهورامزدا می‌شود و شناخت این صفات از سوی انسان، به او کمک می‌کند تا ابتدا هویت وجودی خویش و آن‌گاه اهورامزدا را بشناسد.

«ای اهورامزدا، تو را پاک شناختم. آن‌گاه که در سرآغاز آفرینش زندگی دیدمت و دریافتم که چگونه تا پایان گردش آفرینش، کردارها و گفتارها را با هنر خویش، مزد بر نهاده‌ای، پاداش نیک برای نیکان و سزای بد برای بدان» (اوستا، گاتاها، یسنا ۴۳ بند ۴). خودشناسی با خرد و خردمندی مأنوس است. تنها شخص خردمند است که به علت وجود فکر می‌کند و علت وجود و موجودیت را در درون خود می‌بیند. با دریافت و فهم علت وجود به درون خویش نیز می‌نگرد تا توانایی‌های خود را بشناسد.



توانایی‌ها را ارزیابی می‌کند و با کاربرد درست توانایی‌هایش سودرسان اهورامزدا و آفریده‌های او می‌شود (پرتو، ۱۳۷۳ هـ.ش، ص ۸۱). خودشناسی به فهم اهورامزدا توسط انسان کمک می‌کند. فردی که اهورامزدا را درک کند و او را بشناسد، با تمام توان در مقابل اهریمن و نیروهای شر ایستادگی می‌کند. با برقراری نظام اشه و پیروی از نیکی، آیین اهورایی را در زمین جاری می‌کند و اهورامزدا را در راه رسیدن به هدف نهایی یاری می‌نماید.

۳-۴. آثار شناخت اهورامزدا

شناخت اهورامزدا به عنوان خدای یگانه و خالق و به تبع آن پیروی از اهورامزدا بر تفکر و عمل فرد زرتشتی اثر می‌گذارد. فرد خود را ملزم می‌بیند که به اصول و پایه‌های دین زرتشتی عمل نماید. عمل طبق اندیشه، گفتار و کردار نیک و دینداری نیک و درست حاصل شناخت اهورامزداست. فرد زرتشتی بر اثر شناخت اهورامزدا، از دروندان دوری می‌کند و با اشونان همنشینی می‌کند؛ زیرا می‌داند به وسیله همنشینی با اشونان، ضمن تقویت نیروهای اهورایی، به وظیفه خود در جهان هستی عمل می‌کند و در نهایت نیز به دلیل رضایتمندی اهورامزدا با او همنشین می‌شود و با اهورامزدا مصاحبت می‌کند.

۳-۴-۱. دینداری

انسان موظف است بر اساس قانون اشه و نیز طبق نظام اندیشه و گفتار و کردار نیک عمل کند. انسان در دنیای مادی و در قبال آفرینش مادی وظایفی دارد؛ از جمله راست گفتن، زن گرفتن، پیوندنگستن، پشت کردن، استواربودن بر دین، خویدوده، آتش بهرام نشانیدن و گاهنبارکردن، ویران را آبادکردن، نیکی کردن، بخشش و صدقه دادن. موبدانی که کلام و گفتار دینی زرتشت را به راستی و درستی و با آگاهی از دین اورمزدی نزد همه مردم اعلام کنند، اگر مردم با یقین و با انجام کرفته آن را بپذیرند و به آن عمل کنند، بهترین دینداران هستند و دینداری آنان برترین دینداری عنوان شده است (مزداپور، ۱۳۹۰ هـ.ش، ص ۴۳۲). بر اساس تعاریف دینداری، وظیفه انسان در ابتدایی‌ترین سطح، اثر شناخت اهورامزدا تبیین می‌شود. دینداری این‌چنینی گام اول در به‌دست‌آوردن فهم عمیق‌تر از اصول آیین زرتشت است.

۳-۴-۲. دوستی با اشونان و دشمنی با دروندان

از آثار بسیار ارزشمند شناخت اهورامزدا، آموختن اندیشیدن است و نتیجه اندیشه درست، دوستی نکردن با دروندان است (اوستا، گائاهها، یسنا ۴۳، بند ۱۳). اهورامزدا به زرتشت تأکید می‌کند که انتخاب خوبی و بدی دارای مزد و پادافره است. زرتشت درمی‌یابد همان‌گونه که آغاز آفرینش با اهورامزداست، گردش و پویایی آفرینش هم از اهورامزداست و اهورامزدا تا پایان گردش آفرینش اندیشه و گفتار و کردار انسان را حساب می‌کند و برای آن پادافره و مزد قائل است. «پاداش نیک برای نیکان و سزای بد برای بدان» (اوستا، گائاهها، یسنا ۴۳، بند ۴) و زرتشت نتیجه می‌گیرد که باید همواره دشمن دروندان و دوست اشونان باشد؛ چراکه افزون بر مزد و پادافره درجهان مینوی، می‌تواند به این وسیله از نیکان باشد و بر طبق اشته عمل نماید و در نهایت به همنشینی با اهورامزدا دست می‌یابد. «منم زرتشت که با همه توش و توان خویش، دشمن سرسخت دروندان و پناه نیرومند اشونانم. ای مزدا، خواستارم تا بدان هنگام که ستایشگر و سرودخوان توام، همواره از شهریاری مینوی بی‌کران تو برخوردار باشم» (اوستا، گائاهها، یسنا ۴۳، بند ۸).

۳-۴-۳. جاودانگی و مصاحبت با اهورامزدا

یکی از بزرگ‌ترین پاداش‌ها و پادافره در آیین زرتشت، مصاحبت با اهورامزدا و جاودانگی انسان در شهریاری مینوی اهورامزداست. اعمالی سبب این پاداش می‌شوند؛ از جمله آموزش زند و اوستا که سبب دیدن و مصاحبت اهورامزدا می‌شود؛ چراکه آموزش زند و اوستا سبب گسترش دین اهورایی و یاری اهورامزدا و تقویت نیروهای خیر می‌شود. «مردمان آنچه که از اوستا زند آشکار است و آنچه را که به چشم می‌بینند و به گوش می‌شنوند، پس باید بیاموزند و بشنوند؛ چه ایشان را از آموزش، دانایی و از شنیدن، ملایمت و کامیابی باشد و از دانایی و کامیابی، رسیدن به بهشت و گرودمان و دیدن اورمزد و امشاسپندان ارزانی شود» (میرفخرایی، ۱۳۸۶ هـ.ش، ص ۲۹۳). روی آوردن به اشته در اندیشه زرتشت، سبب تاییدن نور ایزدی در قلب می‌شود؛ درحقیقت نور ایزدی سبب درست‌اندیشیدن و انتخاب نیک می‌شود؛ در نتیجه انتخاب نیکی است که انسان زندگی جاودانه می‌یابد و در شهریاری اهورامزدا به دیدار و مصاحبت با او مفتخر می‌شود. «مرا زندگانی دیرپای ارزانی دار که هیچ‌کس جز تو





نتواند بخشید؛ آن زندگانی آرمانی که در شهریاری مینوی تو، نوید آن داده شده است» (اوستا، گاتاها، یسنا ۴۶، بند ۱۹).

از کارهایی که سبب جاودانگی و کمال می‌شود، شنیدن و ارج‌نهادن به دستورات اهورامزدا و پیروی از آنهاست. کمال و جاودانگی که انسان در پی آن است و مصاحبت و دیدار اهورامزدا که پاداشی بس بزرگ و والاست، تنها در سایه عمل به نظام اشه و پیروی از اهورامزدا به دست می‌آید (اوستا، گاتاها، یسنا ۴۵، بند ۷). عمل بر طبق اشه و سعی در برقراری و حفظ نظم و سامان جهان هستی می‌تواند قوای اهریمن را کاهش دهد و سرانجام شکست کامل اهریمن را ایجاد کند. انسان در سایه پیروزی اهورامزدا به جاودانگی دست می‌یابد و در شهریاری مینوی اهورامزدا ساکن می‌شود. بر فرد دانا و خردمند است که برای دستیابی به چنین پاداشی نیکی را انتخاب کند و پیرو آن باشد.

نتیجه

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در گاهان، رابطه انسان و اهورامزدا بر بنیانی عمیقاً معرفت‌شناختی، عقل‌محور و انتخاب‌مدار استوار است. زرتشت، انسان را موجودی مختار و آگاه معرفی می‌کند که دعوت الهی را نه از رهگذر تعبد کورکورانه، بلکه از مسیر خرد، پرسشگری و درک آگاهانه می‌پذیرد. بر این اساس، شناخت اهورامزدا پیش شرط هرگونه دینداری معتبر تلقی می‌شود و ایمان زمانی معنا می‌یابد که مبتنی بر فهم، تشخیص و انتخاب آزادانه باشد.

تحلیل متون گاهانی نشان داد که خرد جایگاهی محوری در نظام معرفتی آیین زرتشت دارد. خرد نیرویی الهی‌خاست و پرتوی از خرد همه آگاه اهورامزداست که انسان را قادر می‌سازد حقیقت را دریابد، میان اشه و دروج تمایز نهد و مسیر زندگی خویش را آگاهانه انتخاب کند. خرد در این چارچوب نه تنها ابزار شناخت، بلکه معیار مسئولیت اخلاقی انسان است؛ به گونه‌ای که نیکی نتیجه آگاهی و درست‌اندیشی و بدی پیامد جهل و کم‌خردی تلقی می‌شود. بنابراین دوزخ و رستگاری بیش از آنکه کیفر یا پاداشی تحمیلی باشند، برآیند طبیعی انتخاب‌های معرفتی و اخلاقی انسان‌اند.

پژوهش حاضر همچنین نشان داد که معرفت به اهورامزدا در گاهان، فرایندی پویا و چندلایه است که از راه‌هایی چون پرسشگری عقلانی، تهذیب نفس، نیایش، منش نیک و دریافت نور ایزدی تحقق می‌یابد. نور در این متون، نماد آگاهی قدسی و بینش مینوی

است که در پرتو پالایش درونی و زیست اخلاقی در دل انسان تابیدن می‌گیرد. بنابراین شناخت الهی امری صرفاً نظری یا ذهنی نیست، بلکه مستقیماً به کنش اخلاقی، مسئولیت اجتماعی و سامان‌یافتن حیات فردی و جمعی انسان می‌انجامد.

از منظر الهیاتی، معرفت اهورامزدا انسان را به همکاری فعال با خداوند در حفظ نظم کیهانی و تحقق اشته فرامی‌خواند. انسان خردمند و آگاه، با گسترش اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک، در نبرد کیهانی خیر و شر مشارکت می‌جوید و در برابر اهریمن ایستادگی می‌کند. این مشارکت، مسئولیتی همگانی است و به زرتشت یا طبقه‌ای خاص محدود نمی‌شود، بلکه بر عهده همه انسان‌هایی است که به نور معرفت دست یافته‌اند.

در نهایت می‌توان گفت گاهان تصویری منسجم از انسانی ارائه می‌دهد که در پرتو عقل، اختیار و معرفت، به فاعلی مسئول در نظام هستی بدل می‌شود. در این نظام فکری، خداشناسی، اخلاق و فرجام‌شناسی به طور ناگسستنی به یکدیگر پیوند خورده‌اند و سرنوشت مینوی انسان، نتیجه مستقیم شیوه شناخت، انتخاب و عمل اوست. بدین سان می‌توان دیانت زرتشت را یکی از عقل‌گراترین و آگاهی‌محورترین سنت‌های دینی باستان دانست که در آن، معرفت به اهورامزدا سنگ‌بنای رابطه انسان و خدا و محور رستگاری نهایی انسان تلقی می‌شود.

کتاب‌نامه

- اشه، رهام؛ و شهین سراج. (۱۳۷۹ ه.ش). *اندرزنامه آذرباد مهرسپندان*. تهران: فروهر.
- آموزگار، ژاله. (۱۳۷۲ ه.ش). *اردویراف‌نامه*. تهران: معین.
- آموزگار، ژاله؛ و احمد تفضلی. (۱۳۷۰ ه.ش). *اسطوره زندگی زرتشت*. تهران: بهمن.
- ایرانی، دینشاه. (۱۳۶۱ ه.ش). *اخلاق ایران باستان*. ج ۵. تهران: فروهر.
- پرتو، ابوالقاسم. (۱۳۷۳ ه.ش). *اندیشه‌های فلسفی ایرانی*. تهران: اساطیر.
- پوردادود، ابراهیم. (۱۳۹۴ ه.ش). *اوستا*. تهران: نگاه.
- جاماسب، آسانا. (۱۳۹۱ ه.ش). *متن‌های پهلوی*. ترجمه: سعید عریان. تهران: نشر علمی.
- دهبازی، علی. (۱۳۸۸ ه.ش). *زندگی و اندیشه زرتشت*. ج ۳. تهران: افکار.
- دورانت، ویل. (۱۳۷۸ ه.ش). *تاریخ تمدن*. ترجمه: احمد آرام. تهران: علمی و فرهنگی.
- راشدمحصل، محمدتقی. [بی‌تا]. *انسان در ایران باستان*. ضمیمه‌نامه انسان‌شناسی. [بی‌جا]: [بی‌نا].
- رضی، هاشم. (۱۳۷۹ ه.ش). *حکمت خسروانی*. تهران: بهجت.





عالیخانی، بابک. (۱۳۷۹ هـ.ش). *بررسی لطایف عرفانی در نصوص عتیق اوستایی*. تهران: هرمس.

علمی دانشور، مهدی. (۱۴۰۳ هـ.ش). *رابطه انسان و اهورامزدا در متون اوستایی*. قم: مسطر. مزداپور، کتایون. (۱۳۹۰ هـ.ش). *شایست ناشایست*. چ ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مهر، فرهنگ. [بی تا]. *پویایی آفرینش*. [بی جا]: [بی نا]. میرزای ناظر، ابراهیم. (۱۳۷۳ هـ.ش). *اندرز اوشنر دانا*. تهران: هیرمند. میرفخرایی، مهشید. (۱۳۸۶ هـ.ش). *هادخت نسک*. چ ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

هیوم، رابرت. (۱۳۸۰ هـ.ش). *ادیان زنده جهان*. ترجمه: عبدالکریم گواهی. چ ۱۰. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

یارشاطر، احسان. (۱۳۷۷ هـ.ش). *تاریخ ایران*. حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.